

رحی

خطاب به رهبران سابق ح.د.خ.ا.

دوستان عزیز :

راستش نمیخواهم با یک بحث مقدماتی مدخلی را به سمت این خطاب باز کنم زیرا دیربست این راه زیر فشار بحث های وسیع و قلم فرسایی های پرشش گرانه فرزندان اواره حزب وطن کوبیده و هموار گردیده است و درین معبر مزدحم قلم ها از پای در افتادند و پاشنه های سرگردان در سنگلاخ پرسشهای لاجواب اما سیدند ولی پاسخی نشنیدند که نشنیدند.

توصیه ها - دشنام ها - کنایه ها و التماس ها به ادرس رهبران «ره» بجایی نبردند. گویی در اقلیم زمستان زده یک برهه از تاریخ اجساد ورم کرده از تکفیر وگناه را در جلجتای خشونت های انتقامجو یانه بر صلیب کشیده اند و بی هیچ محکمه شلاق می زنند. اما از انجماد سینه های تاریک محکومان حتی صدای «من بیگناهم» را نیز نمی شنوی.

هیچکسی با هیچ وسیله قادر نیست این زبانهای لال را حرکت در آورد.

راستی با این «روبت» های سالخورده که در شکستن وریختن کار صد ها «چریک جنگی» ودر مست ساختن کار صد ها «بوشکه شراب» را انجام داده اند و میدهند و با کسی سخن نمیگویند چه باید کرد تا گاو صندوق های اسرار حقیقت را که در قبرستان سینه های بی تپش شان مدفون نموده اند باز نماییم تا نسلی را که «پی اواز حقیقت» سرگردانند از انزوای تاریک ابهام بسوی بعد پر نور ادراک و افهام رهنمون شویم.

رهبران ارجمند :

این بار روی حرف من مستقیما با شماست.

(البته حساب انهایکه در دشوار ترین لحظات زندگی و مبارزه در برابر ارمانهای آغازین ح د خ ا و ارمانهای صلحجویانه و استقلال طلبانه حزب وطن زانو زده بودند ودر جریان رخداد های اخیر حد اقل در کنار معامله گران بد نام قرار نگرفتند ازین محاسبه جداست) خانه پدر شان اباد.

با مردگان نیز کاری نداریم. (خاک بگوش شان خبر نبرد)

اما شما ارجمندان که خداوند برای پرسشهای اخرین و پاسخهای آغازین در قید حیات تان الحمد الله نگهداشته است مورد خطاب من هستید.

اجازه بدهید از شما بپرسم که ایا سکوت شما در برابر پرسشهای ما نوعی جواب است؟ که به ان اکتفا نموده و سر از بالین این سکوت بر نمیدارید؟

گاهی مخاطب ضمیر تان قرار گرفته اید؟

گاهی که تنها می‌شوید و به گذشته های تان مینگرید چه فکر میکنید؟

گاهی در مورد آنچه در گذشته مرتکب شده اید و آنچه امروز مرتکب می‌شوید فکر کرده اید؟

تا کجای تاریخ کوله بار پرسشهای غمناک و غضبناک خانه بدوشان و اواره گان خانواده سیاسی دیروز را با قامت های خمیده از بار معصیت حمل خواهید کرد؟

و در کدامین چار راه سرنوشت رو به زوال - سکوت مرگبار و سخت جان شما خواهد شکست. وزبانه های لال شما بحرکت در خواهد آمد؟

راستی شما حرفی برای گفتن ندارید؟

یا از باز کردن قفل سینه های مرموز تان که بوی گندیده اسرار یک حقیقت تلخ زندگی را بر فضای گسترده تاریخ پرتاب خواهد کرد هراس دارید؟

و یا به شلاق زندهای سیاسی و محکمه صحرائی قانع هستید؟

نه حرفی برای گفتن دارید. نه زبانی برای پوزش. نه دستی نوازشگری دارید و نه پاییی برای گریز از ناگزیری.

وقتی سخن از دادگاه قربانیان ان «فریب بزرگ سیاسی» بمیان می آید زانو های نا توان تان به لرزه در میاید و با استفاده از هر وسیله ممکن راه «مجمع بزرگ» حزبی ها را ماین گذاری میکنید.

نمیدانم تا چه وقت گوسفندان خو کرده به (پستانهای خشک) را در مرتع بی اب و علف افتراق به دنبال خود میکشاند؟

ان حزب سراسری وان حاکمیت را در نتیجه یک انتحار سیاسی از میان برداشتید - و پارچه های انرا در مارکیت های رسوایی به معامله گذاشتید - و باین خودکشی خشت و تهادب نهضت روشنفکرانه افغانستان را به لرزه در آوردید.

من از شما خواهش میکنم با خواندن این متن شهامت کنید و طلسم سکوت را بشکنید از خود دفاع کنید و من از نوشته های خودم دفاع می کنم تا بلاخره نوعی گفتگو بمیان بیاید این یک حرکت مشروع در قاموس رابطه های سیاسی است. نگذارید «سخنگویان» از شما دفاع کنند. زیرا «چشم عاشق کوراست». و من به دفاعیه سخنگویان شما وقعی نخواهم گذاشت و در مورد ان عکس العمل نشان نخواهم داد زیرا همانطوریکه گفتم روی سخنان من مستقیما با شماست.

بهر ترتیب.

حال که شما اینجا و انجا زیر نام وحدت شکنیها - خیانت ها و پشت پا کردن ها به ارمانهای اغازین ادرس های را نشانی گرفته اید و در میان این داد و واویلا شماری از حزبی های دیروز را (مست) ساخته اید تا اعمال گذشته تانرا در از دحام شاعیات پرده پوشی نموده و خود را حق بجانب نشان دهید. این مسئله را بگونه اختصار پیگیری مینمایم تا ببینیم که رواق های تعهدات وطنپرستانه خانواده دیروز از کجا و از کدام ناحیه درز برداشتند.

من به این نتیجه گیری دومین کنگره ح د خ ا (کنگره موسس حزب وطن) که (ایجاد حزب متشکل و منسجم وطندوستان طرفدار ترقی و عدالت اجتماعی یکی از برجسته ترین خدمات انوقت رهبری حزب ما بود که سزاوار امتنان بزرگ میباشد) تردیدی نداشتیم. همانطوریکه در (درک ضعیف و ابتدایی شما در مراحل اغازین از وضع جامعه و ارزیابی ناکافی شما از عنصر تدریج در تحولات اجتماعی و عوامل ذهنی که منشه تمایلات و موضعگیری های فردی داشت و در نتیجه خصلت اهداف ملی - دمکراتیک و وطنپرستانه ح د خ ا را شدیداً زیر سوال برد) تردید ندارم.

اینک کمی به گذشته بر میگردیم و بنیاد های اغازین این تردید ها را مطرح میکنیم.

الف : شما با مسئله تحکیم استقلال ملی - حاکمیت ملی - تمامیت ارضی - تامین آزادی و دموکراسی - برابری و عدالت اجتماعی و صلح که از برزنده ترین اخشیج های مرامی ح د خ ا و یا ارمانهای آغازین ان حزب بود که برای تحقق ان (حکومت دموکراسی ملی) بر پایه جبهه متحد ملی به اشتراک تمام نیروهای ملی و دمکرات اعم از کارگران - دهقانان - روشنفکران - کسبه کاران - بورژوازی ملی و خورده بورژوازی. . . پیش بینی شده بود چه برخوردی بعمل آوردید؟

ایا شما به این مرام وفادار ماندید؟ شاید فراموش کرده باشید اجازه بدهید من به یاد شما بیاورم.

هنوز خون این مرام پاک بر شریانهای حزب ننویده بود که شما به مثابه رهبران دست اول با تبارز تمایلات مبنی بر اعمار جامعه سوسیالیستی از طریق انقلاب ملی و دموکراتیک - ترویج شیوه های رادیکالیزم انقلابی و پرش های مصنوعی و ناعاقبت اندیشانه سیمای ملی و دموکراتیک حزب را دگرگون ساختید و در نتیجه مخالفین سیاسی شما فرصت یافتند تا تاپهء سرخ کمونستی را برجبین مبارک این حزب نقش ببندند که حزب و اعضای ان در طول زندگی و حتی تا کنون ازین ناحیه باج میپردازند. و این شما بودید که با برخورد های سبکسرانه سیاسی و بی اعتنایی به عنصر تفکر عامه و روان حاکم بر روابط هستی اجتماعی و در پی ان با تازاندن پروسه های طبیعی رشد اجتماعی و تاریخی ان حزب و وطنپرستان و عدالتخواهان را به موجود بیگانه با تاریخ و بیگانه با مردم تبدیل نمودید. و تا اخر قادر به رفع این (از خود بیگانگی) نشدید. بناء قبول فرمایید که شما از نخستین کسانی بودید که به ارمانهای آغازین ان حزب بیرحمانه پشت پا زدید.

اکنون وقتی شما برای ارمانهای آغازین ان حزب اینجا و انجا (اشک تمساح) میریزید در حیرتم که چگونه این حقایق را از نظر تاریخ پنهان میکنید و عدهء را به بیوفایی به این ارمانها متهم نموده و عدهء دگر را زیر نام وفا داری به این ارمانها بجان همزمان دیروز شان میاندازید.

ب : شما رهبران هرگز استعداد رفع تفاوت ذهنیت و سلیقه را در جریان کار و مبارزهء مشترک نتوانستید از خود تبارز دهید و در نتیجه بر خلاف منافع حزب بجای تعمیق تفاهم - همسویی و حفظ وحدت با قرینه سازی های ذهنی در پیدایش نظریات فرکسیونی در مورد چگونگی دستیابی به اهداف تعیین شده نقش های مرکزی را ایفا نمودید و نخستین انشعاب را بر ان حزب دیروزی تحمیل نمودید. احکام اساسی در زمینه دموکراسی درون حزبی را در انحصار خود در آوردید و بدینوسیله مانع ان گردیدید تا کادرها و صفوف حزب شما را در رفع خطاهای تان یاری رسانند. بدینترتیب شما یک عمر را در رقابت و تحقیر همدیگر در یک حزب واحد بسر بردید. اعتبار حزب را لطمه زدید و تاسیس جبهه واحد ملی را که جز ارمانهای حزب بود به طاقچهء نصیان گذاشتید. و از پیکر یک حزب چندین حزب و سازمان جدا نمودید که اثرات انرا بخصوص در سال های حاکمیت بخوبی مشاهده کردید. همینطور نیست؟

(خیمه های که امروز در اطراف خانواده بزرگ سیاسی بر افراشته شده است و هر چادر نشینی خیمه اش را خانه میخواند) بدون شک تبارز عملی ان گرایش های است که در فطرت سیاسی و اخلاقی شما نهادینه گردیده بودند.

ت: قیام هفت ثور را عملی ساختید. نامش را انقلاب گذاشتید. انهم برگشت ناپزیر (که این نتیجه گیری هم بعدها نادرست برآمد). قدرت سیاسی و حاکمیت دولتی را چون دست شکستهء بر گردن ما اویزان نمودید. قبول کردیم. مخالفان را (اشرار بی فرهنگ) خواندید. ما هم چنین خواندیم. ما را بجنگ اشرار بی فرهنگ فرستادید. رفتیم و جنگیدیم. حماسه و شهادت به ارمغان آوردیم. و اما این شما رهبران ارجمند بودید که در تعاملات بعدی در پای ان اشرار بی فرهنگ در کمال ذلت و خواری زانو زدید و اینک ما در (با فرهنگ) بودن شما شک داریم.

ث: شما در تحت افسون شتاب های روشنفکرانه جریان مرحله وار استحکام سیاسی را با جهش های انقلابی تعویض نمودید و تحمیل اردهء حزب را بر دیگران عمومیت دادید.

فشار - شکنجه واذیت روشنفکران - روحانیون - اهل کسبه - تاجران - متشبهین ملی و سایر نیرو های ذی نفع در تحولات ملی و دموکراتیک را که میتوانستند در آینده متحدین سیاسی ما در ایجاد یک جبهه ملی و دموکراتیک باشند پیشه کردید. و در نتیجه مردم از شما فاصله گرفتند. حزب را یکجا با فرزندان ان به باتلاق هولناک انزوا کشانیدید. ولی ما در کنار شما ماندیم و شمارا رهبر گفتیم.

ج : شما بخاطر بقای خود به حضور (تجاوز) نظامیان شوروی سابق توافق نشان دادید و اسمش را «مرحله نوین و تکاملی انقلاب» گذاشتید و به مقاومت مردم علیه نیروهای متجاوز انگیزه های ملی و دینی را افزون نمودید. و همانگونه که «انقلاب» را «وارد مرحله نوین و تکاملی ان» نمودید. مقاومت و جنگ را نیز «وارد مرحله نوین و تکاملی» ان ساختید. و در نتیجه افغانستان را به صحنه انتقام جویی های ویتنام مبدل نمودید.

چ : اکثریت قاطع کشور های عضو جامعه ملل و گردهم ایی های بین المللی این حضور (تجاوز) را انتقاد کردند. دولتی که شما انرا رهبری میکردید با مخالفت جامعه بین المللی و افکار جهانی مواجه گردید. افغانستان در صحنه جهانی تجرید و از کمک های دول غربی و متحدین ان محروم گردید. و کرسی نمایندگی دولتی که ح د خ انرا (رهبری) میکرد بعد از مدتها تعلیق در اختیار اپوزسیون گذاشته شد. اینهم از برکت نبوغ شما رهبران فرزانه حزب بود.

قبل از انکه ادامه بدهم میخواهم سوالی مطرح کنم (با انکه میدانم جوابی نمیدهید) تا اینجا اگر از طرح ارمانهای حزب (که به انهم پشت پا زدید) و خاطره ایثار همزمان که بحکم یک رسالت تاریخی جانهای شانرا در پای این ارمان گذاشتند و (شما انرا بحساب خود معامله نکنید). بگذریم و طومار خطاهای سیاسی شما را در نظر داشته باشیم. چه چیزی در شما بعنوان اعتماد و افتخار وجود دارد؟

حاکمیت معیوب و محدود – حزب منزوی – اقتصاد ویران – رکود و بنبست – ده ها هزار شهید و معیوب – دهکده های متروک و تخریب شده – هزاران مکتب و مدرسه ویران – کارخانه های فلج و مردمان اواره در داخل و خارج.

اینها اند پیامد دردناک سالهای حاکمیت حزبی که شما انرا «رهبری» میکردید.

شاید بگویید که من عوامل داخلی و بیرونی اثر گذار درین تباهی را نادیده گرفته ام اما عوامل هرچه باشند از انجایی که شما یکطرف این معامله بوده اید نمیتوانید از زیر بار این مسولیت تاریخی شانه خالی نمایید.

بلاخره فشار های فزاینده کادرها – فعالین و اعضای حزب و گستردگی ابعاد ویرانی های جنگ فرسایشی که دگر از کنترل شما خارج شده بود شما را وادار ساخت تا اوضاع تغیر یابنده ملی و بین المللی را انطوریکه وجود داشت درک کنید و در شرایطی که پایگاه اجتماعی حاکمیت ح د خ انقدر تنگ گردیده بود که این حزب حتی در خود نمیکنجید چه رسد به پایگاه اجتماعی. نخستین نشانه های بیداری پس از یک عمر سرمستی های سیاسی ناشی از تکبر اقتدار عاریتی در شما پدیدار شد و تحلیل های نسبتا روشنتری از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی ح د خ ا مطرح نمودید. که بعد ها بنام «تیزسهای ده گانه رفیق ببرک کارمل» شهرت یافت. مطالعه متن تیزسها نشان داد که شما مسئله توسعه پایگاه اجتماعی حاکمیت را پیش کشیدید و به ضرورت رفع انحصار قدرت رای دادید اما در عمل چه پیش آمد؟

تحفظ کسالت بار سیاسی در اجرای طرح های پلنوم – تردد و عدم جسارت از نخستین عکس العمل های بود که در استقبال فیصله های پلنوم از خود تبارز دادید و با برخورد بیروکراتیک در شرایط انحصار قدرت این مسئله را نه بشیوه های معقول سیاسی بلکه به شیوه های اداری خواستید حل نمایید که هیچگاهی تحقق نیافت. و خود چون کبرا های تاجدار بر الماس انحصار سینه پهن نمودید و با توصل به استبداد خشن سیاسی حق مشارکت دیگران را در حیات سیاسی و اجتماعی بیرحمانه لگد مال نمودید.

طرح مسله (فاصله میان حرف و عمل) پیامد عملی غفلت محافظه کارانه شما در تحقق فیصله های پلنوم شانزدهم بود که در پلنوم نهم مورد بحث قرار گرفت و سوال بزرگ (یا مصالحه و زندگی صلح امیز و یا انحصار گری و ادامه جنگ) را پیش کشید و شما خود در پلنوم جدی سیزده شست و پنج به این سوال پاسخ گفتید. برنامه مشی مصالحه ملی و آغاز حرکت بسوی عملی شدن انرا برگزیدید. (اگر فراموشان شده باشد به اسناد مراجعه نمایید مشکل تان حل میشود) همزمان با ان شما رهبران ارجمنداز مظاهر عدم درک دیگران ازین سیاست استفاده کرده و مبارزه بین سیاست جدید و روان گذشته را نه به منظور یک تلاش قانونمند و تکاملی بلکه بههدف مخالفت با آنچه خود در طرح ان سهیم بودید آغازگر شدید. ازینجا این مسله استنباد میگردد که (یا شما بزرگواران در تاریکی ادراک نا آگاهانه و کور کورانه به این سیاست موافقت نموده بودید و یا هم وسیله شدید در دست حلقهات معین داخلی و خارجی برای سرکوب این سیاست). کدام ان درست است؟ فکر میکنم وریانت سومی وجود ندارد و در هر دو حالت شما مقصر هستید. پیش میرویم.

دومین کنفرانس سراسری ح د خ که شما رهبران دران حضور داشتید مصالحه ملی را بحیث مشی استراتژیک حزب اعلام داشت و اجرای انرا از مجرای عملی در جهت ایجاد سیستم چند حزبی - ایجاد اداره ایتلافی و پیشبرد دیالوگ سازنده با مخالفین بخصوص قوماندانان اپوزسیون مطرح کرد و شما رهبران (آگاهانه) به ان رای موافق ابراز نمودید اما بعد ها چرا انرا «فعالیت های پنهانی نجیب در غیاب رهبری و اعضای حزب» عنوان کردید؟ ایا کنفرانس واقعاً در غیاب شما دایر گردیده بود؟ همچنان کنفرانس که شما نیز در ان تشریف داشتید اساسات سیاست مصالحه ملی را قطع جنگ - رفع انحصار قدرت - فراهم اوری زمینه سهمگیری نیروهای سیاسی جامعه در حیات سیاسی - اجتماعی اعلام و ح د خ ا را به حزب مصالحه ملی مبدل ساخت. بیاد بیاورید که در انموقع شما کدام مخالفی با این فیصله ها نداشتید. اما چرا بعدها انرا «ارتداد و خیانت به ارمانهای ح د خ ا» عنوان کردید؟ ایا با توجه به مشارکت فعال و عملی تان در اتخاذ این فیصله ها فکر نمیکنید که درین «ارتداد و خیانت» شریک باشید؟

رهبران ارجمند: قبل از انکه وارد بحث های دو مین کنگره ح د خ ا شوم این یاد داشت را ضروری میدانم.

تا اینجا هرچه اتفاق افتاده است مربوط به حیات ح د خ ا میباشد که شما رهبران فرزانه ان بودید. یک نگاه مختصر به سیر تحولات سیاسی و تاریخی این دوران میرساند که مسولین اول همه انحرافات - وحدت شکنی ها بت تراشی ها و بت شکنی ها - شاگرد نوازی ها و استاد کشی ها - ترور های مرموز سیاسی درون حزب - بی اعتمادی ها - کینه توزی ها و انتقامجویی ها - بی باوری ها - وسر شکنی هامتا سفانه که شما بودید. شاید قبول و تحمل این همه برای ان همزمان عزیز که با تاسف هنوز خود را از افسون انقیاد رهبران نجات نداده اند مشکل باشد اما با تمام حرمت و محبتی که به همزمان و ارمانهای بزرگ انسانی شان دارم از ایشان طلب پوزش مینمایم. زیرا گفتن حقیقت سخت ولی قبول ان عین بزرگی و غرور است. بهر حال. پیش میرویم.

دومین کنگره ح د خ که شما رهبران نیز در صف مقدم ان موقعیت داشتید ونماینده گان سراسری ح د خ ا نیز حضور داشتند بمسائل ذیل پرداخت:

تحلیل نقادانه مسیر بیست و شش سال زندگی و مبارزه اعضای ح د خ؛

توضیح جهات اساسی سیاست مصالحه ملی؛

دست آورد های پنجساله حزب و دولت در شرایط تحقق سیاست مصالحه ملی ؛

تحلیل معیار های پیروزی حزب در انتخابات آینده؛

مسئله نوسازی حزب و اهداف ان؛

طرح جدید بر نامه حزب و مشخصات ان؛

طرح جدید اساسنامه و مشخصات ان.

و پاسخ به سوالاتی که در جریان کمپاین نظر خواهی به ادرس کنگره از طریق سازمانها و کمیته ها مواصلت ورزیده بود که عمده ترین انها اینها بودند:

چگونگی بر خورد حزب با مسئله انقلاب؛

مصالحه ملی و ارمانهای شهدای انقلاب؛

سرنوشت فرامین که طی دوازده سال صادر شده بودند؛

طرح مسئله ایدلوزی؛

انتخاب راه رشد اقتصادی؛

ارزیابی مناسبات با اقوام و ملیت ها؛

و جای حزب در ارایش نیرو های سیاسی.

شما رهبران ارجمند که در ان کنگره در کنار نمایندگان سراسر ح د خ حضور داشتید و همه تحلیل ها - سوالات و پاسخ ها را در وضعیتی که دارای تمام متصرفات عقلی - عصبی و ذهنی بودید استماع فرمودید. اساسنامه و برنامه عمل را پذیرفتید - با اصول. اهداف و میکانیزم سیاست مصالحه ملی موافقت کردید - تغییر نام حزب را قبول کردید - رهبری جدید حزب را انتخاب نمودید و به همه این مسایل دست تایید بلند نمودید و بخاطر اجرای ان به نمایندگان حاضر و از طریق انها به بیشتر از یک لک و هفتاد و سه هزار عضو حزب و مردم افغانستان سوگند شرف و وفاداری یاد کردید. حالا صادقانه بگویید به کدام اندازه بقول - سوگند و تعهدتان وفا دار ماندید؟

اتفاقا من (نگارنده این یاد داشت) نیز افتخار شکرکت درین کنگره را داشتم و تا جایکه یادم میاید شما هیچکدام هیچ نوع طرحی سیاسی که قبلا در جلسات ویا مطبوعات حزبی و دولتی منتشر کرده باشید به کنگره نیاورده بودید ویا در جریان بحث های ازاد که در فضای کنگره مسلط بود کدام الترناتیفی را در برابر سیاست مصالحه ملی مطرح نمودید بلکه دو آتسه تر از دیگران به استقبال ان کف زدید. شما در دومین کنگره ح د خ ا که در عین حال کنگره موسس حزب وطن نیز بود برای حزب وطن رای دادید در واقع شما و همه شرکت کننده های کنگره از موسسین حزب وطن بودید. همینطور نیست؟

اما بمجرد خارج شدن از تالار کنگره حزب وطن برای شما وجود نداشت. حزبی که در یک کنگره مشروع خود تان به نمایندگی صد ها هزار عضو حزب ایجاد کرده بودید. حالا نام بردن از مفاهیم حزب وطن - کنگره - مصالحه ملی و دفاع مستقلانه برای شما معنای دشمنی با ح د خ ا را دارد. گویی چنین مفاهیمی اصلا وجود نداشته اند. چه فکر میکنید؟ این نه تنها بی احترامی به اصول قبول شده اخلاق سازمانی و اراده صد ها هزار از فرزندان حزب بلکه ترور بزدلانه یک مرحله اشکار تاریخ است که فقط رهبرانی مثل شما قادر به ارتکاب ان اند.

زمانیکه از تالار کنگره بیرون شدید :

برنامه و اساسنامه حزب وطن که فقط چند ساعت قبل به ان رای داده بودید دگر بدیل برنامه و اساسنامه کنفرانس سال هزار و سه صدو شصت نبود.

خلاف اصول قبول شده سازمانی و معیار های اخلاق سازمانی و صداقت سیاسی به ایجاد و تداوم تشکیلات مخفی در حزب مبادرت ورزیدید. اعضای حزب را مجبور نمودید تا در دو حزب حق العضویت بپردازند. انوقت این «ارتداد و خیانت» نبود و انوقت این «فعالیت های پنهانی» نبود؟

بلاخره در شرایطی که سیاست مصالحه ملی به انگیزه بزرگ توجه جامعه بین المللی بحل قضایای افغانستان مبدل گردیده بود و در شرایطی که حزب وطن تنگنای انزوای سیاسی را میشکست و از باتلاق وابستگی های تحمیلی در ساحه تفکر و اندیشه بیرون میرف و پلان پنج فقره یی سازمان ملل متحد زمینه های عملی و مساعد و تضمین های روشن بین المللی را برای اعاده صلح و ثبات بوجود میاورد بار دگر شما ارجمندان راهی قمار خانه های سیاست شدید و همه افتخارات تاریخ مبارزات سیاسی روشنگرانه افغانستان را چون متاع هرزه در میدان نیرنگ های انتقام جویانه به چپاول گذاشتید. انتقام خصومت های تان با داکتر نجیب الله را از مردمی که در انتظار صلح بودند گرفتید و پلان صلح ملل را با «ایتلاف های بزرگ» معاوضه کردید. فرزندان حزب را اغوا نمودید و امید صلح و زندگی را از مردم به یغما بردید.

داکتر نجیب الله («مانع بزرگ») را از سر راه برداشتید و اینک در غیاب ان مانع بزرگ همه چیز مطابق میل شما پیش میرود. فکر میکنم حالا شاید به تفاوت مانع بزرگ و ضایع بزرگ پی برده باشید.

شما انتقام خصومت های تان با دکتور نجیب الله را از مردم بیچاره افغانستان گرفتید. زیرا در پشت سر این انتقام - بر بادی و ویرانی ارزو های بخون خفته یک ملت مظلوم قرار داشت که پایمال هوس های نا جوانمردانه شما گردید. خواهشمندم فقط این شهامت را داشته باشید که انکار نکنید زیرا برای انکار خیلی دیر شده است.

ببینید شما پلنوم هجدهم را «کودتا» خواندید در حالیکه ششم جدی را «مرحله نوین و تکاملی انقلاب» تبلیغ نمودید. گیریم که نجیب الله در پلنوم هجدهم علیه شما کودتا کرد. اما او پس از «کودتا» حد اقل در قدرت قرار

داشت و در پی این «کودتا» افتخاراتی آفریده شد که شما در بسا موارد خود را از موضع این افتخارات مطرح میکنید. اما شما برای کی کودتا کردید؟ آیا در پی این کودتا لحظه هم در قدرت باقی ماندید؟ شما برای دیگران کودتا کردید و خونبهای دهها هزار حزبی را برای دیگران تحفه کردید. راستش، «خرچ اگر از گردن مهمان بود حاتم تایی شدن آسان بود».

داکتر نجیب الله را به فرار متهم نمودید. فکر میکنید همه را قناعت داده اید؟

جالب است انسانی که نگاه کردن بچشمان او به دلیل ان عظمت غرور نهفته در ان به اصطلاح «دل و جگر» میخواست - انسانی که در دشوارترین لحظات از مون بزرگ دفاع مستقلانه در کنار همزمان خود ایستاد و این داعیه برحق را خردمندانه رهبری کرد - انسانی که برای صلح از قدرت چه که از جان خود گذشت و انسانی که با طرح اندیشه و سیاست مصالحه ملی بر سکوی یک تصمیم درخشان تاریخی ایستاد و انسانی که پس از مرگ بدون کدام سپاه و حشم شایسته سلطنت قلب های وطنداران عاشق خود است و حماسه شهادتش مایه حسادت بزدلان کور ذهن تاریخ است بدون انکه دلیلی برای فرار داشته باشد چگونه میتواند فرار نماید؟ چه کسی نیرومند تر از نجیب الله و حزب قهرمان او بود که او را مجبور به فرار نموده باشد؟

(قهرمانان در وطن خود شان و فراریان اصلی در ملک های بیگانه نقاب بر چهره خاک میکشند). مردم افغانستان قهرمانان و سرسپردگان راه استقلال و ازادی را دوست دارند. برای لحظه قبول میکنیم که داکتر نجیب الله با «فرار» خود زمینه سقوط حاکمیت را مساعد کرد. اما شما (موسیچه های بیگناه) هیچ نقشی درین فروپاشی نداشتید. مردم چقدر بی انصاف هستند که انسان های پاکي مثل شما را ناحق شریک این جرم میسازند.

- شما از تشکیلات مخفی درون حزب وطن اطلاع ندا شتید؟

- شما دروازه های جمعیت و شورای نظار را برای حصول انتقام از نجیب الله دق الباب نکرده اید؟

- شما «سیاست تضعیف جنوب و تقویت شمال» را بمثابة حرکتی بسوی تجزیه افغانستان که از کرملین پیریزی شده بود حمایت نکرده اید؟

- شما بغاوت شمال را تا سرحد تکمیل یک کودتای تمام عیار همراهی نکرده اید؟

- شما شهر های افغانستان را یکی پی دیگری از طریق شاخه نظامی کودتا به «مجاهدین نا امید» تسلیم نکرده اید؟

- شما در جریان ناکام سازی پلان ملل متحد تصمیم گیرنده گان اصلی در مورد سرنوشت داکتر نجیب الله نبودید؟

- شما در جریان حکومت مجاهدین گاریزونها بخصوص گارنیزون کابل را اداره نمیکردید؟

- دفاقر امرونهی شما در محلات تجملی و با امنیت کابل وجود نداشت؟

- شما از طریق شورای فرهنگی جنبش ملی و اسلامی - حزبی های گرسنه و بی بضاعت را با دادن یک بوری ارد و چند هزار افغانی معاش جبرا (جنبشی) نساخته بودید. و بلاخره شما رهبران ارجمند داکتر نجیب الله را یکجا با هزاران عضو حزب در تنور استبداد جهادی ها رها نکرده و با پاسپورت های حکومت ربانی بدون کدام درد سر وطن را (برای همیشه) ترک نکرده اید.

شما برای اعضای بیچاره حزب بفرمانید که پس از انجام کودتا و سقوط حاکمیت در حالیکه تمام «شاهرا» های استان بوسی به رخ شما از مسعود تا ربانی و از دوستم تا فهیم و قانونی باز بود (با سابقه این پیوند کاری نداریم که در جای خود قابل پرسش است). گاهی بفر آن حزب و اعضای ان بودید؟ گاهی بمثابة رهبران در مورد مسئولیت تان در قبال آینده آن حزب اندیشه ای در ذهن شما خطور کرد؟ همین اکنون از وضعیت رفقای همزم دیروزی تان خبر دارید؟ چه شد ان وعده های چربی که برای اعضای حزب در حکومت آینده مجاهدین داده بودید؟ و اکنون که از حلقوم ان «ایتلاف های بزرگ» تقاله شده و خریداری ندارید در عقب این و یا ان سازمان و گروپ جدا شده از بدنه حزب وطن در کمین فریب مجدد فرزندان آن حزب نشسته اید.

شما را بخدای خود تان سوگند برای لحظه درنگ کنید. اگر حد اقل شما مسئولیت پذیر میشدید و نمیگذاشتید که آن حزب متلاشی شود و امکانات تشکیلاتی و ریزرف های سیاسی انرا (بخصوص در شرایطی که حزب وطن و نام نجیب الله - صداقت و ایمانداری اعضای پر افتخار ان خانواده بزرگ سیاسی هنوز در ذهن مردم جایگاه خاص خود را دارد) درست و بدون حسادت و تنگ نظری رهبری میکردید و در راه انسجام مجدد اعضای حزب وطن سهم شایسته میگرفتید، شاید امروز شما زهر تلخ این خطاب را نمی چشیدید و یا اگر از ادرس یک حزب منسجم و دارای پتانسیل عملی برای مبارزه با یک حضور گسترده به استقبال انتخابات میرفتید فکر نمیکنم که سرخوردگی سیاسی و گرانی اثرات بار منفی روانی را در صفوف نهضت «فراگیر» شاهد میبودید. چه فکر میکنید؟ شما برای چه کاری کمر بسته اید؟ بخود هستید؟ شما نهضت روشنفکرانه اخیر افغانستان را که حدود چهل و پنج سال سابقه مبارزه داشته و سالهای طولانی حاکمیت سیاسی را در دست داشته است میخواستید در یک انتخابات فاقد بار مشروعیت حالا «مطرح» کنید؟ و ایا مطرح کردید؟ چگونه؟ یقین دارم که سناریوی این حرکت احساساتی و ناعاقبت اندیشانه نیز از شهکار های شما ارجمندان بوده است. زیرا انتقام را گرفته بودید و فکر کردید که نوبت کوبیدن آخرین میخ است. میگویند «مشت بسته هزار دینار» ایکاش این مشت را بی موقع باز نمکردید. ایکاش با پولهای مصرف شده در انتخابات - کاروانهای مواد غذایی را با نمایندگان نهضت «فراگیر» راهی کمپ های مهاجرین و شکم گرسنه ترینان شهر کابل میکردید و اهداف نهضت را برای انها توضیح میکردید و می گفتید که شما فرزندان خانواده بزرگ دیروز هستید شاید بیشتر و بهتر «مطرح» میشدید تا به اصطلاح هم خرما میشد و هم ثواب.

سخن آخر

رهبران ارجمند:

شما را بخاطر ارمان های نا تمام همسفران بی برگشت تان که به ان پشت پا نمودید؛

شما را بحرمت گور های گمنام و با نام که در پای ان هزاران سوگند شرف و وفاداری را ادا نموده اید؛

شما را بخاطر سوگند هایکه هرگز به ان وفا نکردید؛

شما را بخاطر عزت و ابروی بازماندگان همسنگران تان که انرا نادیده گرفتید؛

شما را بخاطر انسانیت، وطن و وطنداران سر در گریبان تان کنید، گذشته ها را بخاطر بیاورید و بیش ازین به زخم های اماس کرده جسد حزب دیروز نمک پاشی نکنید؛

ما به موهای سپید و قامت های تکیده شما به رسم افغانیت هنوز میتوانیم احترام بگذاریم. به شرط انکه این قامت ها را پلی بسازید بسوی همسویی و احیای مجدد خانواده بزرگ سیاسی دیروز. شاید این آخرین شانس برای رهایی از قفس ملامتی و تضمین آرامش روحی قبل از مرگ باشد.

رویکرد ها: اسناد دومین کنگره ح د خ .